

مینی مالپیش

در ادبیات کهن ایران

کلی و مسایل انسانی می‌پردازند من توافق روز این مکتب را در آثار نشسته ایران نیز یافت با این تفاوت که هدف اصلی سtanهای کوتاه در ادبیات گذشتگی ایران، اراده پام بوده است. اما آنچه که سبب گردیده که مبنی مالیم در ایران با مقابله مواجه شود، ویزگی اکثرون زدگی آن نیست (چرا زندگی در لحظه یکی از ضرورت‌های کریزی‌آفرینی‌بر وسایل کوتی است)، بلکه بی‌پام بودن اینگونه آثار می‌شد. ایرانیان همیشه دوست ڈارند پس از خواندن رضوی و پیاوی مطلبی چیزی بر-بار ذهنی شان افزوده بود، ذهن آنها ب اختیار پام خواه است. تنها تفاوتی که مسامعه معاصر ایران با جوامع گلشمیه دارد این است: که مسایل به صراحت گویی و توضیح مطلب تذارب یا لکه روایه‌های خواننده را به تحرک و دارو و خود، پام را کشف می‌نماید، نه اینکه به آواره گردد، گرچه نسیاری از داستان‌ها ر متون قلیمی بی‌تیاز از تفسیر و تأریل نمی‌باشند. نهایت خیام، پسیاری از داستان‌های مثنوی و حتی نزههای کوتاه و عمیق عیبد زاکانی:

به هر حال مبنی مالیم در ادبیات ایران سابقه درازی درد و پهرين الگوهای این مکتب در میسر تحولات ادبیات روسی یافته‌می‌شود، اما نه به شکل امروزی آن در غرب، نون ادبیات هر جامعه ای را دهی فرهنگ و شرایط آن مسامعه است. نیازی به دلالت نیست که هنر و ادبیات معاصر ایران ای چیز رسیدن به مبنی مالیم تدارد چرا که انسان قرن وست و یکم فرق است چنان‌دانی برای خوانندگان ندارد و از طرفی طالب پسیاری موجود نند که باید گفته شوند پس مجتصر و بی و مختصر خوانی ضرورت این زمانه است اما مختصر تری موثر خواهد بود که مفید هم پاشد. مفید صرفاً به منای یهودیه عینی و عملی نیست بلکه مفید در راه ایجاد تفسیر و تحول و ایجاد حسن و تفکر تازه. حال این پیکر و مسیس به کجا می‌رسد و چه نتیجه‌ای خواهد داد چیزی

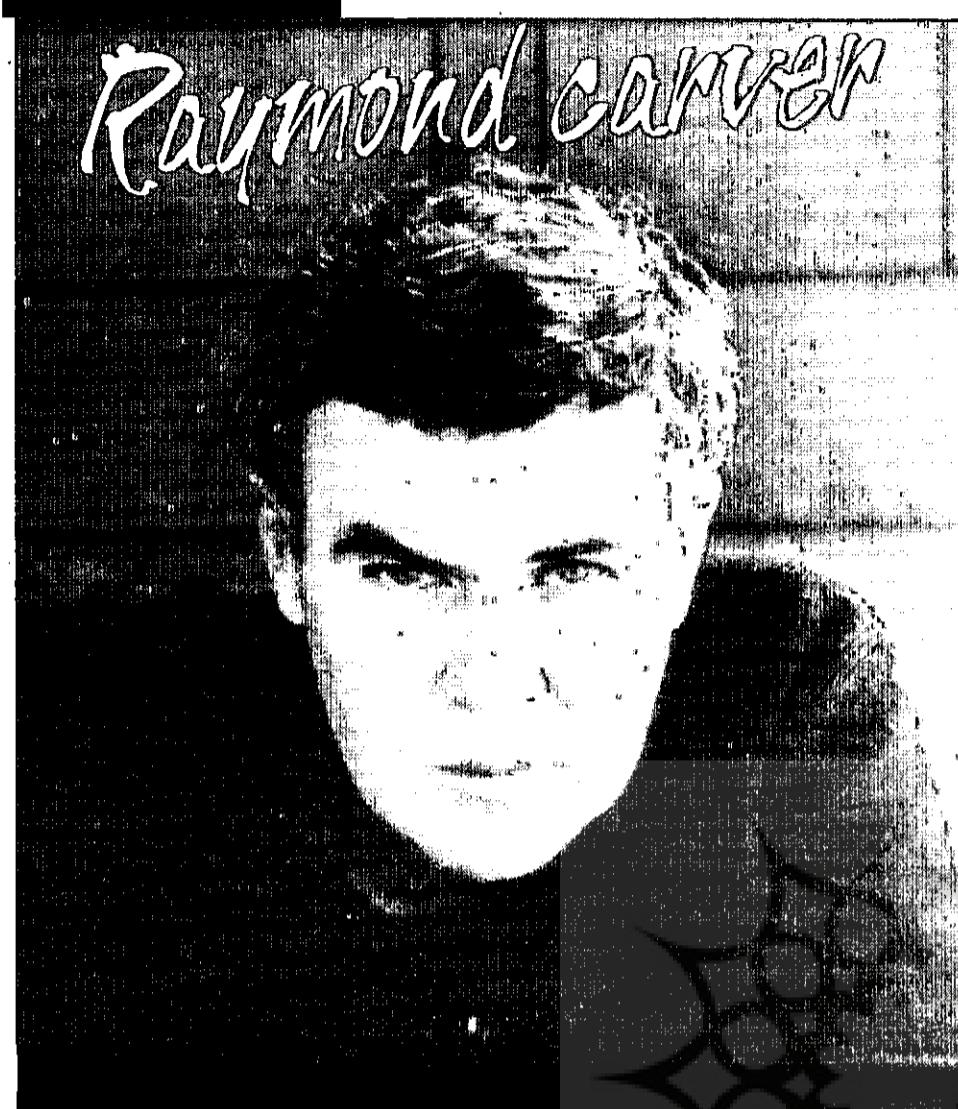
ست که در اختیار ادیب و هنرمندانیست بلکه به عوامل و رایج پس از مکتب شارل لافائنسیم گردد و هنرمندان ادبیانی که چیزی در چشمته ندارند به بیان مینی مالیسم، جاگز را به چیزی برسانند که مخصوص آن ت accus الخلقه های جمیع ناپذیری گردد که نویسنده را به نتیجه ای اجز نفهم خواندن خواهد (حتی اگر خود ادبی حرفه ای باشد) ساند. چون کار هر کسی نیست زیرا یک هستی را می تکردن. امانی تو ان گفت ادرار یک اثر مینی مال نیز کار ر ر کسی نیست، چون وظیفه ادیب و هنرمند گسترش است و کشف گوش ای از حقیقت و نگرش های تازه به انسان و جهان محظوظ پر اوست. او باید بتواند از تجزید و پوشش نعمی به ذهن مخاطب زده و او را با خود وارد میدان باید. حال از این میدان به کجا راه برد یستگی به نوع تفکر و س شخصی او دارد. مخاطب با مرور داستان و یا سایر نظرهای ادبی جهشی می باید در جهت یافتن خوبش، نه بدلند به صاحب اثر.

فردوس دمی زیخت آسوده ماست
دوزخ شری زنجه بیهوده ماست (خیام)
ظاهرا به نظر می رسد که در بیت فوق حکمی قطعی
نادر شده است حال آنکه خواننده با مرور این بیت فدراین
دیدیشه فرو می رود که بخت آبوده کلام است و رنج
بیهوده چیست؟ کسی ممکن است بخت آسوده را در رفاه و
حمل بینند، دیگری در راه دشوار شکوفایی و کسی آنرا در
روریشی و فناوت شاعر تنها به او می گویند که بهشت
ماناجاست که تو آسودگی اش می نامی و دوزخ همانی که
جی بیهوده اش می دانی.

مقصود از ایراد این مطلب اینکه نویسنده و هنرمند
رانی نیازی ندارد که چنان محبو مینی مالیسم موجود در
رب گردد که رد پای خولیوکور تاسار و امثالهم را تعقیب
می بوده و تقیلیدی کور را جایگزین خلاقیت فردی نماید. البته
ستانی با آثار این بزرگان ضرور است اما پیروی از آنها
ونون توجه به زمینه های فرهنگی جامعه و گنجینه های پر
ای گذشته است که سبب می گردند این آثار مثل روغن
دی آب بمانند و مورد اقبال جامعه قرار نگیرند. اکنامروز
پنهانی ها شعری به نام هایکو دارند ما قرئنا پیش رباعیات
ایام را داشته ایم که شاعر جهانی از فکر و ذکر را توسط
بلدوی ریاضی بیان نموده است که هنوز قابل بررسی و
شاید بعضی بر این عقیده باشند که برای ارزیابی
ایکاه شعر معاصر ناچاریم مولانا و حافظ را بعنوان
بشنتمانهایی کتاب بگذاریم تا بتوانیم به قضایت ممکن تری
سیم اما مانند توانیم و نیاید مولانا و حافظ را بعنوان
بشنتمانهایی از ادبیات کشورمان حذف نموده و سپس به
حسین و تفسیر شعر معاصر پردازیم در حالیکه ادبیات ما
رشار است از سپیدی های قابل تأمل و مینی مالیسم تکان
نمnde و جاری.

مِنْ مَالِكِ رَبِّوْنَىٰ كَارِوْر

سعید سعید پور



ناظر خودم هم سال ها آن طوری زیسته ام. من خودم را به عنوان سخنگوی آنها که فقط به عنوان یک ناظر می بینم. من یک تویسته ام (۱) در واقع آدم های دنیا کارور از طبقه متوسط امریکا و معمولاً در کار، عشق، هویت یا تعادل روانی خود دچار بحران اند. در زمان پندي داستان های کارور، آنها همیشه در یک لحظه افشاری حقیقت، مکافشه، عذاب یا شیفتگی گرفتار می آیند. این حساسات، نامفهوم می مانند و چنان وصف ناپذیر که می توان به جرات گفت که هنر ظرفی و دقیق تویسته فریدن تجلی ها و معلول هاست و نه علت ها. جمله های ریموند کارور بکراست و درست به هدف می خورد، آن هم در داستان هایی که به قول تویسته، ماید خواسته را با یک حس بزرگ رمز آمیز، اما نه با حس کلافه گر، ها کنی.

دو مصائبہ با ریموند کارور

غرق انکار و دغدغه‌های خویش اند. بی‌سبب نیست که کارور گفته است من شیفتنه دیوالوگ بین آدم‌های هستم که به حرف هم گوش ننمی‌دهند، یعنی آدم‌هایی که غرق مشکلات و دغدغه‌های زندگی خویش اند. از آنجا که آدم‌های دنیای داستان او اغلب ناکامند و گرفتار مشکلات مالی، زناشویی و...، برخی متقدان جناح راست، نویسنده را متمهم به پذیرشی و منفی بافی کرده‌اند که چرا تصویر شادری از آمریکا ترسیم نمی‌کنی. جواب را از زبان خود نویسنده بشنویم: بله، به نظر من پیکاری، تبتگدستی، مشکلات زناشویی جزء زندگی است. مردم منکران اجاره‌شان، بچه‌هایشان و زندگی خانوادگی شان هستند. خدا می‌داند چه در صد بالای آن مردم این جور زندگی می‌کنند. من دزیاره جماعتی آب از سرگذشتۀ قصه می‌نویسم، مردمی که اغلب حرفشان به حمام، نم، سد، من، باء، آنها نعم، ناظم،

با لکه‌ای خونین بر فراز چشم
بیدار شدم، خراشی
بر نیمی از پنهان پیشانی ام.
اما من که این روزها تنها می‌خوابم
آخر چه دلیلی دارد آدم
روی خودش دست پلند کند، حتی در خواب؟
این و سوالاتی از این دست را
امروز صبح دارم سعی می‌کنم جواب دهم
همچنان که چهارم را در پنجه راهی رسما:

ترس از این که یک ماشین پلیس جلو خانه بایستد.
ترس از این که شب خوابم بیرد.
ترس از این که خوابم نبرد.
ترس از این که گذشته پدیدار شود.
ترس از این که حال گریزان شود.
ترس از این که تلفن در دل شب زنگ بزند.
ترس از رعد و برق.
ترس از زن نظافتچی که لکه‌ای بر گونه دارد!
ترس از سگ‌هایی که قرار است گاز نگیرند.
ترس از اضطراب!
ترس از این که ناحار شوم جنایه دوستی را شناسام.

در ۱۹۸۸ با مرگ ریموند کارور در پنجه سالگی،
عمر ادبی متقدّرین نویسنده آمریکایی پس از ارنست
همینگوی به آخر رسید. اما مسلماً نه تاثیر نوشته‌های
او به آخر رسید و نه انتشار آنها. در سال‌های پس از
درگذشت کارور، به همت همسر نویسنده او تس
گالاهر، جریانی مستمر از آثار شعر و نثر از او برای اول
بار چاپ شده است، از جمله آخرین کتاب شعرش
راهی نو به آبشار، نمایشنامه تک پرده‌ای میخک‌ها و
نوشته‌های پراکنده؛ لطفاً پی خیال قهرمان بازی،
گذشته از اینها، پخش مستندهای تلویزیونی و چاپ
زنده‌گینه‌ها و نیز خاطره‌اش را گرم و گرامی نگه داشته
است. چنان که کارور نیز خود نی شک می‌دانست،
پس از درگذشت نویسنده، آثار اوست که حرف آخر
را می‌زنند و به مصاف فراموشی و زمان می‌روند.

ر ای ریشه و په نهاد تر، موسی و روحانی ری رو را
شهرت کارور بیشتر مدیون مجموعه داستان های
کوتاه اوست، خاصه از چه حرف می زنیم وقتی از
عشق -دم بی زینیم، کلیساي جامع، لطفا ساكت
می شوی، لطفا و چرا نمی و قصیده؟ نثر روانی او را به
سبب فشردگی، عینیت و تکیه آن بر دیالوگ با سبک
همینگوی مقابسه کرده اند. در واقع کارور در
مصالحه هایش بارها شعار مدرنیستی پیش کسوت
خود را تکرار کرده است که : «نثر به مثابه معماری
است، نه در حکم تزیینات داخلی». یا به تعییر
گوستاو فلوبیر؛ کلمات مثل آجرند که می توان با آنها
دیواری ساخت. برای کارور، جملات همینگوی شعر
بود، نوعی ریتم و آهنگ داشت. ریموند کارور را پدر
«موج نو» در ادبیات داستانی و استاد «مینی مالیسم»
بر شمرده اند، سبکی که در آن معانی و بیان به حداقل
ممکن قروکاسته می شود. هر چند در واکنش به این
برچسب ها، او خود را فقط پدر فرزندان خود
می دانست و عنوان مینی مالیسم را نیز در تعریف
آثارش خوش نداشت.

با این همه، اصطلاح «میتی مالیسم» ذر توصیف سبک نگارش کازرور-جا افتاده است چرا که آثار او حاوی ویژگی‌های پارز مینی مالیستی است یعنی سبکی پیراسته از هر گونه ارایه کلامی و جزئیات غیر ضروری، فاقد هر گونه تفسیر قطعی و نهایی و فاقد دیدگاه روابی دائمی کل، در این سبک خواننده، ناگهان به میان صحنه، حادثه یا گفتگویی بین آدم‌ها پرتاب می‌شود بدون آن که پیش زمینه‌ای از زمان، مکان و وضعیت داشته باشد. مثل ناظری فضول یا اتفاقی که به دلیلی در یک لحظه یا صحنه از زندگی آدم‌های غریبه قرار می‌گیرد و مبنای درست و محکمی در مورد تفسیر حالات آنها و یا ارزیابی شان تدارد، چه همان چه آنها خود می‌گویند یا می‌نمایند. اصولاً در سبک مینی مالیسم همیشه مساله اعتبار اظهارات مطرح است، آن هم اعتبار اظهارات کا آکتد های. که معتمد لا

چند شعر از ریموند کارور

ترجمہ: سعید سعید پور

می ایند
و اشبیل و اسپریزشان را
در حفاظه های مغز من می پراکنند.
اما یکی هست که می آید -
سنگین، زخمی، خاموش مثل بقیه،
و فقط در مقابل جریان می ایستد،
دهان تاریکش را در مقابل جریان
می پندد، باز و بسته می کند
همچنان که در پای ایر جریان می ایستد.